

مهدی منتظر (عج) و سیر تاریخی و نشانه‌های ظهور

● نوشه: سامی بدرا

● ترجمه: عبدالله امینی

ارتباط مهدی (عج) با پایان سیر تاریخ

بیشتر فلاسفه‌ی پوزیتیویسم به ویژه مارکسیست‌ها در سده‌ی نوزدهم و بیستم، درباره‌ی سنت‌ها و مرحله‌های تاریخ به بحث پرداخته‌اند.

بهترین دست آورده‌ی که مارکسیسم، به اندیشه‌ی بشری تقدیم کرد، اصل جبر تاریخی^۱ و کوشش برای کشف سنت‌ها و مراحل تاریخ، نیز اهمیت شناخت قوانین آن برای پیش‌بینی مسیر حرکت تاریخ و پی‌آمد های آن بود. مارکسیسم درباره‌ی شناخت سنت‌های تاریخ و نقش آن در ارتقای بینش و آگاهی انسان و تأثیر فعالیت‌های مثبت در رویکرد مرحله‌ی تاریخی که انتظار آن می‌رود، نیز کاوش می‌کند.

اما مارکسیسم با انکار وجود خدای متعال و تحریف دین الهی در برخورد و تعامل با پیامبران، گرفتار لغزش شد، که پی‌آمد آن، عدم موفقیت در کشف مراحل کلی حرکت تاریخ و شناخت سنت‌هایی است که مقطع کنونی و گذار را به مرحله‌ی آینده انتقال می‌دهد و در پایان محتومی نگه می‌دارد.

اندیشه‌ی بشری از راه افکار مارکسیستی، در سده‌ی ۱۹ میلادی، جبر تاریخی را

درک کرد و به کشف مراحل و مقاطع جبری تاریخ و قوانین کلی آن پرداخت، اما در کشف خود به راه اشتباهی رفت.^۲ در مقابل، اندیشه‌ی نبوی، از آغاز پیدایش دربیش از هزار سال پیش، تصور خود از حرکت جامعه‌ی بشری را براساس جبر تاریخی نهاد و اندیشه‌ای روشن از سنت‌ها و مراحل تاریخ را تقدیم کرد.

میراث دینی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، نصوص مشترکی را درباره‌ی سنت‌های تاریخی به گزارش پیامبران، در بر دارد و پژوهشگران می‌توانند بگویند باور دینی به سنت‌های تاریخی، از مهم‌ترین اعتقادات اساسی مشترک میان ادیان سه‌گانه‌ی اسلام، یهودیت و مسیحیت است.

مایلم تأکید کنم متون دینی که میراث ادیان سه‌گانه‌ی مذکور است، اطلاعات یکسانی توسط شخصیت‌های تاریخی ارایه می‌دهد که حرکت و نهایت تاریخ براساس آن پایه‌ریزی می‌شود.

بنابراین، در برابر ما فقط اندیشه‌ی مشترکی درباره‌ی نهایت سیر تاریخ نیست، بلکه اندیشه‌های هم‌خوان شخصیت‌های تاریخی است که از متون دینی به دست می‌آید. به سبب وجود متونی که از شخصیت‌های تاریخی سخن می‌گوید، قرائت‌ها و تفسیرهای گوناگونی یافته می‌شود که ما را در برابر مصداق‌های مختلفی از یک اندیشه قرار می‌دهد. البته راه گفت و گوی آرام علمی برای ادیان سه‌گانه و گرایش‌ها و مذاهب، برای راه‌یابی و وصول به قرائتی یکسان از متون، باز است. پس از این مقدمه می‌توان گفت:

به اعتقاد شیعه، وجود مهدی موعود، حجت بن الحسن العسكري، فرزند حسین مظلوم و شهید، با مراحل و سنت‌های سیر تاریخ مرتبط است، چنان‌که این سخن را تمامی پیامبران توسط متون اساسی مانند قرآن و تورات و انجیل گفته‌اند. سیر اعتقادات شیعی، به گواه میراث معتبرش، مدعی است که مهدی موعود (عج)، قهرمان پایان تاریخ است. متون شیعی، مهدی موعود (عج) را «محمد بن الحسن العسكري، فرزند حسین مظلوم شهید» می‌داند. متون دینی مسیحی و یهودی نیز وی را مشخص کرده‌اند.

گواه اندیشه‌ی ما، تأکید قرآن است که پایان درخشان تاریخ، به خواست خدا حتمی است و خداوند در قرآن و کتاب‌هایی که بر پیامبران پیشین فرستاده، آن را

بیان کرده است. قرآن تأکید دارد که خبر بعثت پیامبر مکی، در تورات و انجیل هست. اهل بیت علیه السلام در سخنان خود تأکید دارند که کتاب‌های پیشین [تورات و انجیل] به محمد و اهل بیت‌ش بشارت داده است. علی و حسین و مهدی علیهم السلام در این کتاب‌ها نام برده شده‌اند، چنان‌که از پیامبر علیهم السلام نام برده شده است.

اعتقاد مشترک ادیان سه گانه‌ی آسمانی درباره‌ی پایان تاریخ

پیروان ادیان سه گانه‌ی آسمانی (مسلمانان، مسیحیان و یهودیان) باور دارند آینده‌ی نهایی مسیر زندگی خاکی، پیروزی ایمان بر کفر، حاکمیت حق و علم و عدالت اجتماعی و عبادت خدای متعال، وراثت زمین به صالحان، پایان خرافات و گمراهی و ستم و تمامی گونه‌های انحراف است. نیز اتفاق نظر دارند شخصی که خداوند عهد و پیمانش را به دست او تحقق می‌بخشد، از فرزندان ابراهیم بوده است و شریعتی که بدان حکومت می‌کند، آیین موسی نیست، بلکه دین پیامبری است که خداوند در آخر زمان، وی را مبعوث می‌کند و امّی‌ها [اھالی مکه (أم القرى)] منتظر اویند.^۳

در قرآن کریم، سوره‌ی انبیا (۲۱) آیه‌ی ۱۰۵ آمده است:

و ما بعد از تورات، در زبور داؤود نوشتم [و در کتب انبیای پیشین وعده دادیم] که بندگان نیکوکار من، مُلک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

مزمور ۳۷ کتاب مقدس خطاب به داؤود چنین می‌گوید:

کار اشرار تو را نگران نکند و برگناه کاران حسرت مبر؛ زیرا مانند گیاه،
زود پژمرده می‌شوند و مثل علف سبز، تنده خشک می‌گردند. بر پروردگار
توکل کن و کار خیر انجام بده. با خیال آسوده، در زمین سکنا گزین و
امانت دار باش. به پروردگار امیدوار باش تا آرزوی قلبیات را برآورد.
راحت را برای پروردگار خالص ساز و براو توکل کن تا کارت را بر عهده
گیرد و بی‌گناهیات را مانند نور، آشکار کند و مثل خورشید تابان، حقّت
را ظاهر سازد. در پیشگاه پروردگار، آرام گیر و با شکیبا یی، در انتظار
[فرمان] وی باش و به آن‌که به کمک نیرنگ، در تلاشش موفق می‌شود،

حضرت میر. خود را از غصب نگه دار و خشم را ترک کن و برای انجام شر، متھور مباش؛ زیرا اشرار در می‌مانند، اما منتظران [فرمان] پروردگار، وارثان خیرات زمین‌اند. به زودی، شخص شریر نابود می‌شود و اگر در پی وی باشی، او را نخواهی یافت. اما نیکوکاران، خیرات زمین را به ارث می‌برند و به فیض صلح و سلامت می‌رسند... خیر کمی که راستگو داراست، بهتر از ثروت بسیار اشرار است؛ زیرا دستان اشرار به زودی می‌شکند، اما پروردگار نیکوکاران را پشتیبانی خواهد کرد. پروردگار به روزگار افراد با کمال، آگاه است و تا ابد، میراث‌شان پایnde خواهد بود... از شر دور باش و خوبی کن که تا ابد آرام باشی؛ زیرا پروردگار عدالت را دوست دارد و از پارسایان حمایت و تا ابد آنان را حفظ می‌کند. اما ذریه‌ی اشرار نابود می‌شوند. درستکاران، خیرات زمین را به ارث می‌برند و تا ابد در آن می‌مانند. دهان راستگو، همیشه سخن حکمت‌آمیز می‌گوید و به سخن حق، برتری می‌یابد. آیین معبدش، در دلش ثابت است و گام‌هاش متزلزل نیست. شریر در کمین درستکار است و تلاش در کشتن وی دارد، اما پروردگار نمی‌گذارد او به چنگ شریر افتاد و به وقت محاکمه، محکوم گردد. منتظر [فرمان] پروردگار باش و همیشه در راهش رُف، تا مقامت را رفیع کند و زمین را مالک شوی و شاهد نابودی اشرار باشی.

می‌بینم شخص شریر [که در دنیا به ظاهر] پرثمر و پرسایه مانند درختی سبز و ریشه‌دار در زمین اصلی خود است، پس از مدتی، دیده نمی‌شود. به دنبال آن هستی، ولی اثری از آن نمی‌یابی.

کمال را در نظر گیر و مستقیم بنگر؛ که پایان چنین انسانی، سلامت است. اما همگی عصیان‌گران هلاک می‌شوند و نهایت اشرار، فناست، لیکن رهایی و رستگاری نیکوکاران، از جانب خداست و او به هنگام تنگی، دژ و امان آنان است. به حق، پروردگار کمک‌شان می‌کند و از اشرار نجات‌شان می‌دهد و رهایی می‌بخشد؛ زیرا زیر حمایت پروردگارند.

اختلاف نظر مسلمانان و مسیحیان و یهود در هویت رهبر موعود الهی و کتاب وی

در هویت شخصی که خدای متعال به دست وی، رخداد بزرگی را که انتظار می‌رود، به اجرا می‌گذارد، اختلاف نظر است. مسلمانان و یهود و مسیحیان، نظر گوناگونی در امتی که رهبر بزرگ الهی، از آن است و شریعت الهی که بدان عمل می‌کند، دارند.

همگی مسلمانان معتقدند وی از ذریه‌ی اسماعیل و از فرزندان محمد ﷺ خاتم انبیا و از نوادگان فاطمه، دخت پیامبر است و امت این رهبر [موعد]، امت محمد است و آیینش، شریعت محمد می‌باشد.

ابی داود و ابن ماجه و ابن حنبل و طبرانی و حاکم در مستدرک و دیگران از قول پیامبر روایت کرده‌اند:

اگر از دَهْرِ (دنيا) جز يك روز باقى نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت را بر می‌انگيزاند که زمین را چنان که پر از ستم شده است، پر از عدل و داد خواهد کرد.

نیز فرمود:

مهدي از عترت من، از فرزندان فاطمه است.

اما یهود و مسیحیان معتقدند که وی از ذریه‌ی اسحاق، از فرزندان یعقوب و از نوادگان داؤود است. مسیحیان می‌گویند: این رهبر [موعد] اسراییلی، مسیح عیسی بن مریم است که به دست یهود کشته شد. خدای متعال، وی را زنده کرد و از میان مردگان برانگیزاند و به آسمانش بُرد و در آخر دنيا، وی را می‌فرستد تا توسط وی، وعده‌اش را تحقق بخشد.

يهودیان می‌گویند: وی [=رهبر موعود] هنوز زاده نشده است.

آیه‌ی ۲۰ اصحاح [=سوره ۱۷] سُفْرٌ تکوين [=پیدایش] به وعده‌ی خدای متعال به اسماعیل اشاره دارد:

«ای اسماعیل! سخن‌را درباره‌ی وی [=رهبر موعود] شنیدم. مَنَّم آن‌که مبارکش می‌گرددانم و رشدش می‌دهم و توانش را بسیار بسیار می‌کنم و دوازده رهبر

می‌زاید و امت عظیمی قرارش می‌دهم».

«حنان ایل»؛ مفسر یهودی در حاشیه براین آیه می‌گوید:

از پیش‌گویی این آیه، ۲۳۳۷ سال گذشت تا عرب (سلاله‌ی اسماعیل) [با ظهور اسلام در سال ۶۲۴ م] امتی عظیم گردند. در این مدت، اسماعیل مشتاقانه منتظر بود و عده‌ی الهی محقق شود و عرب بر عالم چیره گردند. ولی ما که ذریه‌ی اسحاق هستیم، تحقق وعده‌ی الهی که به ما داده شده بود، به سبب گناهان‌مان، به تأخیر افتاد، اما حتماً وعده‌ی الهی، در آینده محقق خواهد شد. پس نباید نومید شویم.^۴

در سفر اشعا ۱۱ آمده است:

از تنہی «یسی» شکوفه می‌روید و از ریشه‌اش، شاخه سبز می‌شود. روح پروردگار، روح حکمت و هوشمندی، روح مشورت و توان، روح معرفت و ترس از پروردگار، بر «یسی» مستقر می‌شود و شادی‌اش در تقوای پروردگار خواهد بود. به آن‌چه چشمانش می‌بیند، قضاوت نخواهد کرد و به آن‌چه گوش‌هایش می‌شنود، حکم نخواهد نمود. برای مسکینان، به عدل قضاوت می‌کند و برای بینوایان زمین، به انصاف حکم می‌نماید. با دهان و زبانش، زمین را مجازات خواهد کرد و به نفیسی که از میان لبانش بیرون می‌شود، منافق را می‌میراند. او لباس نیکی می‌پوشد و کمر بند امانت‌داری می‌بندد. در نتیجه [و در پرتو حکومت عادلانه‌اش] گرگ با میش خواهد زیست و پلنگ در کنار بُرّه خواهد نشست و گوساله و شیر درنده همدم خواهند شد و همه‌ی حیوانات با هم چرا خواهند کرد و بچه‌ی خردسالی، همگی را خواهد راند. گاو و خرس با هم به مرتع خواهند رفت و کرّه‌های شان کنار هم خواهند بود. شیر درنده مثل گاو، علف خواهد خورد و کودک شیرخواره، در امنیت، کنار لانه‌ی مار، بازی خواهد کرد و بچه‌ی خردسال، دستش را داخل لانه‌ی افعی می‌کند و بد و آسیبی نمی‌رسد. در هر کوه قدسی، آدمیان اذیت نمی‌شوند و بدی خواهند کرد؛ زیرا زمین، از معرفت پروردگار پر خواهد شد، چنان‌که دریا از آب پر است. در آن روز، اصل و نسب «یسی» پرچم‌دار [هدایت]

امت خواهد بود و همگی مردم (Gentiles) زیر پرچم وی خواهند آمد و بِدُونَظْرٍ خواهند داشت و جایگاه «یسی» رفیع خواهد شد.

آیا رهبر موعود از فرزندان اسحاق یا اسماعیل است؟ تفصیل سخن در اختلاف مسلمانان و مسیحیان و یهود، با تحقیق در این مسئله ممکن است: پیامبری که امّی‌ها [= مردم یا اهالی اُم القری (مکه)] منتظر اویند، عیسی است یا محمد ﷺ؟ وارث ابدی امامت ابراهیم کیست؟ آیا اسماعیل و ذریه‌ی برگزیده‌ی وی هستند یا اسحاق و فرزندان برگزیده‌ی او؟ و رهبر الهی که بی‌آن‌که گناهی کرده باشد، کشته می‌شود و کشتن وی سبب هدایت بسیاری خواهد شد، کیست؟ چنان که کشته شدن وی سبب حفظ و نشر دین می‌شود و نسلی از ذریه‌ی او، روزگار درازی خواهند زیست و آینده‌ی روشن تاریخ بشریت، به دست آنان محقق خواهد شد.

علمای مسلمان و بسیاری از علمای یهودی و مسیحی، درباره‌ی «رهبر موعود از نسل کیست» و «پیامبر آخرالزمان کیست» بحث کرده و پیروی خود از پیامبر و اهل بیتش را اعلام نموده‌اند.^۵

درباره‌ی «کشته شدن رهبر موعود»، مسیحیان پیرو «پولس» به تفسیر متونی پرداخته‌اند که از مرد دردها و رنج‌ها سخن می‌گوید و چنان که قوچ ذبح می‌شود، کشته خواهد شد. اینان معتقدند وی عیسی بن مریم است. اما تطبیق متون، متناسب با او نیست؛ زیرا عیسی، ذریه و نسلی نداشت که روزگار دراز یا کوتاهی زندگی کنند.

اختلاف شیعه و سنی در رهبر موعود

شیعه معتقد است رهبر موعود، محمد بن حسن عسکری است که سال ۲۵۶ هجری متولد شد و والدش [امام] حسن عسکری بر امامت وی تصریح کرده است. سپس به اذن خدا، او غیبت صغیری و کبری مانند عیسی نمود. غیبت صغیری هنگامی بود که خدا، وی را از نیرنگ حکومت عباسی نجات داد. وی از هنگام تولد، مخفی می‌زیست و پدرش او را [از دیده‌ها] پنهان می‌کرد. پس از وفات پدرش در ۲۶۱، شیعیان را توسط وکیلانش (نواب اربعه) راهنمایی می‌کرد. نیابت اینان سال (۳۲۹ - ۲۶۱) به طول انجامید.

غیبت کبری، پس از وفات نایب چهارم (علی بن محمد السمری) آغاز شد. به هنگام وفات، وی به شیعه گفت: نایبی خاصی پس از اونخواهد بود تا خدای متعال، ولی اش را در آخر زمان ظاهر کند.

سنّی‌ها معتقدند مهدی هنوز متولد نشده است و در آخرالزمان به دنیا می‌آید. تفصیل سخن در اختلاف شیعه و سنّی دربارهٔ ولادت رهبر موعود و این‌که وی فرزند [امام] حسن عسکری است یا در آینده متولد می‌شود، با تحقیق در این مسأله ممکن است. پیامبر جانشین و اوصیایی معصوم دارد و نقل سخن پیروان از امامان‌شان پذیرفته می‌شود؛ زیرا مانند پیروان مذاهب دیگراند که به نقل از رهبران مذهبی خود، مسایل فقهی و تاریخی را روایت می‌کنند.

تمامی شیعه از زمان قدیم، اتفاق نظر دارند که پیامبر از امامان نام برده، شمارشان را گفته و هر امام، امام بعدی را معرفی کرده‌است. [امام] حسن عسکری خبر داده است فرزندی دارد که وصیّ وی است و مهدی منتظر می‌باشد.

گواه شیعه بر بیان امامت الهی اهل بیت توسط پیامبر، حدیث ثقلین [كتاب الله و عترتى] و حدیث سفینه [مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ كَمَلَ سَفِينَةِ نُوحٍ...] است. دلیل شیعه بر شمار امامان، حدیث اثنی عشر [اثنی عشر نقیباً] است و گواه بر این‌که نخستین امامان الهی، علی سپس حسن، بعد حسین‌اند، حدیث غدیر [من كنت مولاً فعلي مولاً] و حدیث منزلت [أَنْتَ مِنِّي بِمِنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ...] و حدیث کسا و حدیث الحسن و الحسین سبیطٌ مِّنِ الأَسْبَاطِ است که همگی در احادیث معتبر سنّی روایت شده‌اند.

گواه امامت نه فرزند [امام] حسین، احادیث وصیت در کتاب‌های معتبر شیعه است، مانند فرمایش امام باقر علیہ السلام که کلینی روایت کرده‌است:

یکون تسعه ائمهٔ من ذریة الحسين بن علی، تاسعهم قائمهم.

نه امام از فرزندان حسین بن علی‌اند، که تهمی قائم است.

امام صادق فرمود:

آیا می‌پنداشید اوصیای ما هر که را بخواهند وصی می‌کنند؟ نه، والله! این عهد و گفته‌ای به جا مانده از رسول الله دربارهٔ امامی پس از امامی دیگر است تا به وی [= مهدی موعود (عج)] پایان پذیرد.

در خبری دیگر است:

تا به صاحب الامر ختم شود.^۶

مشخصه‌ی سیره‌ی ائمه‌ی نه گانه، در اختیار داشتن کتاب‌های جامعه و جفر است که امام علی به نقل از پیامبر، در دیدارهای خصوصی که داشتند، نوشت و اخبار غیبی و کراماتی که از امامان دیده شد که جز از برگزیدگان مورد تأیید خداوند، ساخته نیست.

برادران اهل سنت کوشیده‌اند ادعای نام بردن امامان و نخستین امام؛ علی علی‌الله توسط پیامبر را رد کنند. اینان می‌گویند: احادیث نبوی که گواه ادعای شیعه است، دلالت ندارد یا سند آن ضعیف است، اما علمای شیعی با سنی‌ها مناقشه کرده، اشتباه اهل سنت را بیان کرده‌اند.

برخی فرقه‌های شیعی به ویژه زیدیه، امامت دوازده امام را نپذیرفته‌اند، اما علمای شیعی بدانان پاسخ داده‌اند.

برخی نویسنده‌گان معاصرنیز می‌گویند: مهدی متولد نشده است؛ زیرا فقط یک فرقه از دوازده فرقه‌ی پیرو حسن عسکری، معتقد به ولادت مهدی‌اند. «نوبختی» در کتاب «فرق الشیعه» و اشعری شیعی در «المقالات و الفرق» چنین گفته‌اند.

جواب اینان را به تفصیل در کتاب «حول امامه اهل‌البیت و وجود المهدی» داده‌ام.

غیبت به معنای و انها در عمل به احکام اسلامی نیست

غیبت به معنی توقف عمل به احکام اسلام نیست. چگونه می‌تواند چنین باشد، در حالی که وجود اوصیای پیامبر، برای حفظ اسلام است تا راهی صحیح برای کسانی باشد که می‌خواهند به دین عمل کنند. امامان این وظیفه را به بهترین صورت انجام داده‌اند، بدین سان که گروهی امین را برای فراگیر علوم تربیت کرده‌اند.

پذیرش حکومت بر جامعه‌ی اسلامی توسط امامان، جزئی از فعالیت‌های اینان بود، اما شرط اساسی برای پذیرش حکومت، که وجود یاورانی شایسته و پیرو امامان است، فراهم نشد. چنان که امیر مؤمنان فرمود:

اما والذى فلق الحبة و برأ النسمة، لولا حضور الحاضر و قيام الحجة
بوجود الناصر لألقيت حبلها على غاربها ولستيت آخرها بكأس اولها.
سوگند به آن که دانه را شکافت و بشر را آفرید! اگر بیعت کنندگان نبودند
و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند، رشته‌ی کار را از دست
می گذاشت و پایانش را چون آغازش می انگاشتم.

غیبت امام، راه چاره‌ای الهی در برابر مکر عباسی‌ها بود که خواستند امام را
بگشند، اما خدای متعال می خواست او را حفظ و برای روز موعود ذخیره کند.
بارزترین حکمت غیبت و سر آشکارش در مورد امت ویژه (شیعه‌ی اهل بیت) دادن
 فرصتی به میراث داران ائمه بود که مسؤولیت فکری و علمی و سیاسی خود را بر
اساس فهم بشر غیر معصوم، از قرآن اجرا کنند و میراث فکری را که تجربه‌ی
معصومانه‌ی پیامبر و امامان بر جا گذاشته بود، انجام دهند. اندیشه‌ی بازگشت
معصوم غایب در آخر زمان و ظهور دوباره‌ی وی در صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی،
برای ارزیابی تجارب گذشته‌ی غیر معصومانه‌ی بشر است. نیز کشف میزان تأثیر و
صدق تعبیر و درستی تجربه‌های بشر و تحقیق وعده‌ی الهی [در برقراری عدالت
کامل و حکومت صالحان] است.^۷

مفهوم انتظار فرج، مربوط به مهدی محمد بن حسن عسکری است که رانده شده
و مخفیانه زیست و هنوز وجود شریفش در این حال است. خدا! در فرج ولیات؛
حجت بن الحسن، تعجیل فرما! و ارتباط فرج به امت از آن روست که مهدی موعود
(عج)، رهبر معصوم آنان است که برای انجام وظیفه‌ی خاص الهی آماده شده است.
تقدیر خدادست که پایان سرنوشت زمین، چنین باشد و حضرت عیسی علیه السلام او را
کمک کند. بنابراین، حکمت وجود این اعتقاد در شیعه روشن می شود، گرچه سنیان
به مهدی موعود (عج) و غایب که رانده شده و نگران [وضع امت] است، ایمان
ندارند.

نشانه‌های ظهور

احادیثی که از نشانه‌های ظهور مهدی سخن می گوید، چه در کتب شیعه و چه

سنی، غالباً درباره‌ی دو موضوع بحث می‌کند:

نخست: حوادث مستقل و جداگانه‌ای که رخ خواهد داد.

دوم: وضع اجتماعی و سیاسی و تکنولوژی (فن‌آوری) که جهان، پیش از ظهور دارد. به عبارت دیگر، وضع دنیای سیاست و اجتماع و فن‌آوری پیش از ظهور را برای ما ترسیم می‌کند.

در مورد رویکرد دوم، هر که درباره‌ی نشانه‌های ظهور پژوهش کند، درمی‌یابد که جهان کنونی، از هر وقت دیگری، به زمان ظهور نزدیک‌تر است.

از جنبه‌ی تکنولوژی، احادیث از جهانی سخن می‌گوید که در آن هواپیماهایی است که مسافران را از کشوری به کشور دیگر می‌برند و ایستگاه‌های رادیویی به تعداد مردم دنیا وجود دارد که می‌تواند خبر را در آن واحد، برای تمامی دنیا پخش کند و تلفن‌های تصویری هست و هر که در مشرق است، صدای برادرش رادر مغرب می‌شنود و چهره‌ی او را می‌بیند و رایانه‌های دستی وجود دارد که دارای برنامه‌های گوناگون است و دارندۀ‌اش را از همراه داشتن هزاران کتاب، بی‌نیاز می‌کند.

از جنبه‌ی اجتماعی، احادیث از وضع اجتماعی سخن می‌گوید که زنان، لباس مُدی پوشیده یا برنهاند که گویای کشف حجاب یا آرایش‌های جاھلانه است و انواع منکرات به ظهور می‌رسد که پیش از پیدایش، آدمی تصورش را نمی‌کرد.

از جنبه‌ی سیاسی، سخن از کشف معبد هیکل سلیمان می‌گوید که لازمه‌ی بر پایی دولت اسراییل در دل جهان عرب و اسلام است. نیز وجود جنبش‌های اسلامی در جوامع مسلمان که تلاش دارد حکومت اسلامی بر پا کند، اما بسیاری از افراد مجاهد زندانی می‌شوند. هم‌چنین از تأسیس دولتی در مشرق سخن می‌گوید که زمینه ساز دولت مهدی است. نیز اختلاف کارگزاران شیعی و چند گانگی سخن‌شان که با بیعت با مهدی، وحدت کلمه پیدا می‌کنند. هم‌چنین مهدیان دروغینی ظاهر می‌شوند. تمامی آن‌چه برشمردیم، در احادیث نشانه‌های ظهور آمده است.

تشخیص مدعیان مهدویت

تنها اصلی که می‌توان برای شناخت مدعیان دروغگوی مهدویت، بدان اعتماد

کرد، تأیید و امداد الهی است که توسط مدعی راستگوی مهدویت نشان داده می‌شود. وی نبوت خاتم و جنبش اوصیای پیامبر را که پدرانش بودند، تصدیق می‌کند. این کاری لازم برای مدعی نبوت و رسالت است. امداد و تأیید الهی، با ظهور عیسی بن مریم نشان داده می‌شود که قرآن، قصه‌ی وی را گفته است که مردگان را زنده می‌کرد و کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را شفا می‌داد.^۸

این اصل، راه را بر هر مدعی دروغینی می‌بندد، خواه شخص به عمد دروغ‌گوید یا قربانی مکافه‌ی عرفانی پنداری شود، مانند آنچه برای «مهدی سودانی» پیش آمد که پنداشت مهدی موعود (عج) است. وی خیال کرد پیامبر به او گفته که مهدی موعود (عج) است. مهدی سودانی در یکی از نوشته‌هایش در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۲۹۹ هجری می‌گوید:

سید وجود ﷺ به من خبر داد: من مهدی منتظرم. پیامبر چندین بار مرا بر کرسی اش نشاند و خلفای چهارگانه [= ابویکر، عمر، عثمان و امام علی] و قطب‌ها [ای دراویش] و خضر علیه السلام حضور داشتند، و مرا با ملایکه‌ی مقرّب و اولیای زنده و مرده از فرزندان آدم تا زمانی کنون، نیز جنیانِ مؤمن، تأیید و یاری کرد.

در هنگام جنگ، سید وجود ﷺ به عنوان امام و فرماندهی سپاه حاضر می‌شود؛ نیز خلفای چهارگانه و قطب‌ها و خضر حاضرند. حضرتش، شمشیر نصرت و پیروزی را به من داد و فرمود: با داشتن آن شمشیر، کسی بر من پیروز نمی‌شود، گرچه گروه انس و جن باشند.

آن‌گاه سرور وجود فرمود... پرچمی از نور برافراشته می‌شود و در جنگ، همراه من است. عزرا ایل پرچم‌دار است. از این‌رو، یارانم ثابت قدم می‌شوند و در دل دشمنانم، ترس افکنده می‌شود و هر که با من دشمنی کند، خداوند خوارش می‌کند. پس هر که به راستی سعادتمند باشد، می‌پذیرد من مهدی منتظرم. اما خداوند در دل کسانی که جاه طلب‌اند، نفاق می‌افکند. پس به سبب حرص بر جاه طلبی، مرا تصدیق نخواهند کرد... سید وجود ﷺ به من دستور داد به منطقه‌ی «ماسه» در کوه قدیر هجرت کنم و از آن‌جا به تمامی مکلفان، دستور کلی

را بنویسم. ما هم به امیران و بزرگان دینی نوشتم، اما بدختان نپذیرفتند و درستکاران تصدیق کردند... سید وجود علی‌الله^{عَلِيٌّ اللَّهُ} سه بار به من خبر داد: آن‌که در مهدویت تو شک کند، به خدا و رسول کافر شده است.

تمام آن‌چه درباره خلافتم و مهدویت به شما گفتم، در بسیاری و در حال صحت، سید وجود علی‌الله^{عَلِيٌّ اللَّهُ} به من گفت، بی آن‌که مانعی شرعی باشد. نه خوابی بود و نه رباشی و نه مستی و نه دیوانگی....^۹

وی در نامه‌ی دیگری می‌گوید:

اگر من نوری از جانب خدا نداشتم و رسول الله علی‌الله^{عَلِيٌّ اللَّهُ} تأیید نکرده بود، توان کاری نداشم و روا نبود برایتان سخنی بگویم. آن‌چه گفتم که پیامبر فرمود، به دستور رسول الله بود. به من اخباری گفت که اولیا و علماء از آن خبر ندارند. باید بدانید جز به دستور پیامبر یا فرشته‌ی الهام که از طرف پیامبر اجازه دارد، کاری نمی‌کنم. ایشان به من خبر داد: امت به دست من هدایت خواهد شد، بی آن‌که رنج‌هایی را که پیامبر تحمل کرد، برس دوش کشم.

من از نور دل پیامبر آفریده شده‌ام. ایشان به من بشارت داد یارانم مانند اصحاب ایشانند و رتبه و درجه‌ی [ملت من و] عوام نزد خدا، مانند رتبه‌ی شیخ عبدالقدیر گیلانی است.^{۱۰}

محتوای دو نامه نشان می‌دهد: دلیل راستی مهدی سودانی، مدعی مهدویت، فقط گفته‌ی خودش است و دلیلی دیگر در تأیید وی یافت نمی‌شود؛ افزون بر این که پیروزی جنبش وی که ادعا داشت با امداد الهی پشتیبانی می‌شود، تحقق نیافت.

به تصویر شیعه، مهدی، انسان مشخصی است که فرزند [امام] حسن عسکری است و در ۲۵۵ (یا ۲۵۶) هجری زاده شده و از قرن سوم تا پانزدهم هجری با مردم زندگی می‌کند، تا هر وقت که خدا بخواهد. پس باید این مطلب را با دلیل ثابت کند؛ یعنی معجزه داشته باشد، چنان‌که آصف بن برخیا؛ وزیر سلیمان معجزه نشان داد، در حالی که پیامبر نبود. وی تخت ملکه‌ی سبا را در کمتر از چشم بر هم زدنی حاضر

کرد. در آیات ۳۸ - ۴۰ سوره‌ی نمل آمده است:

سلیمان گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما، تخت او را برای من

می‌آورد، پیش از آنکه به حال تسليم نزد من آیند؟

عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم، پیش از آنکه از

مجلست برخیزی و من نسبت به این امر توانا و امینم.

اما کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت، گفت: پیش از آنکه

چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!

هنگامی که سلیمان، تخت را نزد خود ثابت و پابرجا دید، گفت: این

از فضل پروردگار است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا

می‌آورم یا کفران می‌کنم و هر کسی شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و

هر کس کفران کند [به زیان خویش نموده است؛ که] پروردگار من غنی و

کریم است!».

طريق دیگر اثبات امامت مهدی (عج) این است که راه‌های عادی را به کار گیرد که نشان دهنده عمر بسیار وی و هویتش باشد. مثلاً به اهالی لندن بگوید: در قرن دهم میلادی، از کشورشان عبور کرده و نامه‌ای را به خط خود بر پوست آهو در فلان منطقه نهاده که در آن زمان کتابخانه‌ی شهر بوده است، اما بر اثر عوامل مختلف، کتابخانه از بین رفته است. سپس به انگلیسی‌ها بگوید: می‌توانید چند متر بگنید تا بر کتابخانه از بین رفته، دست یابید که در آن اسناد قابل قبولی است. می‌توانید فلان پرونده را باز کنید و نامه‌ی مرا بیابید و این، نسخه‌ی دوم آن است.

همین کار را با روس‌ها و ایرانی‌ها و چینی‌ها و دیگران که در زمان ظهورش زنده‌اند، می‌تواند انجام دهد. می‌بایست درخواست وی نشان دهنده درایت و آگاهی اش از حلقه‌های گم شده‌ی مهم برای هر کشوری باشد، تا اهالی را به فعالیت و کنکاش برای کشف حقیقت وارد کند، کمی پیش از آنکه در ظهور دولتش موفق شود، تا ادعا و خواسته‌اش را مطرح کند، کمی پیش از آنکه در ظهور دولتش موفق شود، تا ادعا و درخواستش، به عنوان رئیس دولتی باشد که داعیه دارد و توانمند است و تحرک می‌آفريند و شگفتی‌های بسیار دارد. اگر سال ۱۴۵۵ هجری، ۲۰۳۴ میلادی ظهور کند و ادعا نماید محمد بن حسن عسکری است و عمرش ۱۲۰۰ سال است، در حالی که سی ساله به نظر می‌رسد، مسلماً سیاستمداران آن زمان خواهند پنداشت

دیوانه است یا خرفت شده است، اما وقتی ادعا و درخواستش را بشنوند و ببینند وی هزینه‌ی کنکاش و پی‌آمدهای جنجال برانگیز را می‌پردازد و دانشمندان هر کشور، نتایج را ارزیابی خواهند کرد، هر که موافق ادعای وی است، با او همراه خواهد شد و دیگران به آزمایش و کنکاش دست خواهند زد.

ویژگی‌های دولت مهدی (عج)

دولت مهدی - که انتظار آن می‌رود - بدان معنا نیست که اسلام معطل بماند، تا پس از ظهور مهدی، دولت اسلامی برپا شود، بلکه به معنای ایجاد دولت خاصی است که نمونه‌ی کوچک آن، دولت و ملک سلیمان بود. ملک و حکومت سلیمان، با نیروهای جن و باد و حیوانات و نیز انسان‌های مؤمن، پشتیبانی می‌شد. مزیت دولت مهدی بر دولت سلیمان، این است که بر تمامی زمین حکم می‌راند و دولتی پس از آن نیست و به قیامت صغیری متصل است، سپس زندگی بر کرهٔ خاکی پایان می‌پذیرد. قرآن به قیامت صغیری در آخر الزمان در آیات ۸۲-۸۸ سوره‌ی نمل اشاره کرده است:

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد [و در آستانه‌ی رستاخیز قرار گیرند]، بنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنها تکلم می‌کند [و می‌گوید:] مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند.

[و به خاطر آور] روزی را که ما از هرامتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!

تا زمانی که [به پای حساب] می‌آیند، [خدابه آنان] می‌گوید: آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق برنیامدید؟! شما چه اعمالی انجام می‌دادید؟!

در این هنگام، فرمان عذاب به خاطر ظلم‌شان بر آنها واقع می‌شود و آنها سخنی ندارند که بگویند.

آیا ندیدید که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم و روز را روشنی

بخش؟! در این امور، نشانه‌های روشی است برای کسانی که ایمان می‌آورند [و آماده‌ی قبول حق‌اند].

[و به خاطر آورند] روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، در وحشت فرومی‌روند، جز کسانی که خدا خواسته است و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند.
کوه‌ها را می‌بینی و آن‌ها را ساکن و جامد می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکت‌اند. این صنع و آفرینش خداوند است که همه چیز را متقن آفرید. او از کارهایی که انجام می‌دهید، مسلمًاً آگاه است.

توضیح بیشتر آیات

إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ؛ يَعْنِي وَقْتُ مَشْخُصٍ وَّ حَادِثَةٍ مَوْعِدٌ رَّخْ نَمَاءِدِ.
دَابَةٌ؛ بِهِ هُرْ جَنْبِنْدِه بِرْ رُوَى زَمِينَ مَىْ گُوِينَدِ، چَنَانَ كَه در آیه‌ی ۵۶ هُود آمدَه است:
هَيْجَ جَنْبِنْدِه‌اي نِيَسْتَ مَگَرْ اِينَ كَه خَدا بِرْ آنَ تَسْلُطَ دَارَدِ.

در سوره‌ی نمل به معنای انسان مرده‌ای است که خدا زنده‌اش می‌کند [و او با مردم سخن می‌گوید] به قرینه‌ی أَخْرَجْنَا مِنَ الْأَرْضِ وَ تَكَلَّمُهُمْ.

ذَكَرَ آيَه بِدَانَ سَبْبَ اَسْتَ کَه پَسَ اَز ظَهُورِ مَهْدِي وَ مَسِيحَ، بِسِيَارِي اَز مردم، بِرْ دِين وَ مَذْهَبِ پَدْرِي خَوْدَكَه بِدَانَ خَوْ وَ الْفَتَ گَرْفَتَه‌اند، باقی خواهند ماند، چنان که قرآن درباره‌ی مردم زمان پیامبران در آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی مائده گفته است:

وَ هَنْگَامِي کَه بِهِ آنَهَا گَفْتَه شَوْدَ: بِهِ سَوَى آنَّ چَه خَدا نَازِلَ كَرْدَه وَ بِهِ سَوَى پَيَامِبر بِيَايِيدِ، مَىْ گُوِينَدِ: آنَّ چَه اَز پَدْرَانَ خَوْدَ يَافْتَهَايمِ، ما رَا بَسَ اَسْتَ؟ آيا اَغْرِيَ پَدْرَانَ آنَهَا چَيْزَى نَمِيْ دَانَسْتَنْدَ وَ هَدَيْتَ نِيَافَتَه بُودَنَدِ [بَازَ اَز آنَهَا پَيَروِي مَىْ كَنَنْدِ؟!].

يَوْمَ نَحْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ...؛ يَعْنِي اَز هَرَامَتِي، گَرُوهِي کَه آيَاتِ ما رَا تَكْذِيبَ كَنَنْدَ، مَحْشُورَ مَىْ كَنِيمِ.

يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ...؛ اَشارَه بِهِ حَسْرَ اَكْبَرَ وَ قِيَامَتَ كَبْرِيَّه است. قِيَامَتَ صَغِيرِي کَه آيَاتِ بِدَانَ اَشارَه دَارَدِ، بِرَايِنَ اَنْدِيشَه اَسْتَوارَ است کَه بِهِ بِرِيَايِي

دولت عدل مطلق و بهره مندی انسان از امنیّت و عدل و خودکفایی، اقتصادی و اجتماعی که از پرتو دولت مهدی به دست می‌آید، نباید بسندۀ کرد؛ زیرا تنها هدف مورد انتظار، قیام مهدی (عج) و مسیح نیست، بلکه هدف دیگری وجود دارد، که گفت و گوی میان ادیان و مذاهب و ارزیابی آن‌ها بر اساس شیوه‌هایی است که واقعیت‌ها و حوادث تاریخ را روشن می‌کند، که لازمه‌ی آن زنده‌کردن شهود و مردان تاریخ سازی است که اساس مذاهب و اندیشه‌ها بودند و خداوند، رسولش عیسی را ذخیره کرد تا شهود تاریخی را در پیشگاه حاکم والا مرتبه، مهدی آل محمد ﷺ زنده کند.

برخی نمی‌پذیرند که شیعه به قیامت صغیری «رجعت» معتقد باشد، اما شیعیان باور دارند عیسی بن مریم علیه السلام بار دیگر به دنیا بر می‌گردد و به امام مسلمانان اقتدار می‌کند، چنان‌که در روایت بخاری است:

كيف بكم إذا نزل عيسى بن مريم و إمامكم منكم.

چگونه خواهید بود آن زمان که عیسی پسر مریم، از آسمان فروآید و امام از شما باشد؟

آیا اینان نمی‌پرسند چگونه مردم می‌فهمند این شخص، عیسی بن مریم است اگر مردگان را زنده نکند و کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را شفا ندهد؟! آیا آنان می‌پندارند عیسی که مردگان را زنده می‌کند، انسانی را که تازه مرده است، زنده می‌کند تا ساعتی زندگی کند، سپس بمیرد؟ یا این‌که تأثیر وی ماندگارتر و کارش مهم‌تر است؟ به این‌که شخصی را که قرن‌هاست مرده است، زنده کند تا سال‌ها زندگی کند.

مهم‌تر این است که شخصیتی مثل علی بن ابی طالب علیه السلام زنده شود که مسلمانان در موقعیت و جایگاه وی پس از رسول الله ﷺ اختلاف نظر دارند. برخی می‌گویند: موقعیت رسالت و نقش سیاسی وی مانند رسول الله ﷺ است، جز این‌که پیامبری پس از رسول الله ﷺ نیست و مخالفت با امام علی روانیست، چنان‌که نافرمانی پیامبر را نمی‌توان کرد.

امام از قول پیامبر، کتاب‌هایی را نوشت که امامان بعدی به ارث بردنده تا به مهدی

(عج) رسید. اما برخی منکر تمامی این مطالبات و امام را چهارمین شخص در فضیلت [پس از ابوبکر و عمر و عثمان] می‌دانند، بلکه برخی فضیلتی برای امام قایل نیستند!^{۱۱}

مهدی (عج) صحیفه‌ی جامعه‌ای را که امام علی علی‌الله‌بَرَّ پوست، به خط خود و املای پیامبر نوشت، به مردم نشان می‌دهد. این کتاب را امامان -به بیان الهی- پس از پیامبر، یکی پس از دیگری به ارث بردن و محتواش را منتشر کردند. از این طریق یگانه‌ی مورد اعتماد، سنت نبوی، به نقل از امامان، در کتب شیعه هست و معصوم به نقل از پیامبر می‌نوشت و معصومی دیگر حدیث را روایت می‌کرد، چنان‌که امام صادق علی‌الله‌بَرَّ می‌فرماید:

اگر ما به رأی و میل خود، به مردم فتوا می‌دادیم، هلاک می‌شدیم. آن‌چه می‌گوییم به نقل از رسول الله علی‌الله‌بَرَّ و دانشی است که یکی پس از دیگری، به ارث برده و ذخیره نموده‌ایم، چنان‌که مردم طلا و نقره را ذخیره می‌کنند.^{۱۲}

اما برخی بر اعتقادی که از پدران به ارث برده و بدان خوکرده‌اند، باقی می‌مانند. برای آن‌که دلیل حسی باشد و بهانه‌ای دست کسی نماند، نگارنده‌ی هر کتابی زنده می‌شود، تا با دست خود، آن‌چه را نوشه، بنگارد و مردم بدانند وی کتاب را نوشه است و او با مردم، چنان‌که دیده و پیش آمده، سخن بگوید. مثلاً عیسی به مسیحیان خواهد گفت: دینی که در دست شماست، از من نیست، بلکه مثلاً از «پولیس» [= یکی از حواریون] است. عیسی، پولس را زنده می‌کند تا به مردم بگوید چگونه رسالت مسیح را که به رسالت محمد و اهل بیتش بشارت می‌داد، تحریف کرده و مسیح را خاتم رسولان، بلکه یکی از اقالیم [= خدا، پسر و روح القدس] قرار داده است.

بنابراین، دولت مهدی فقط برای اقامه‌ی عدل مطلق در جامعه‌ی بشری نیست، بلکه برای ایجاد فکری یکسان و مذهبی واحد است؛ مذهبی که بر متون درست و معتبر تاریخی استوار است. از این‌رو، دولت مهدی، پایان جنبش انبیا و رسولان و پیروزی عقل و دانش و توحید برنادانی و خرافه و شرک است.

يهود و مسيحيت و انتظار رهبر موعود

به رغم دشمنی تاریخی شدید میان یهود و مسیحیان، به پندار کشتن عیسی بن مریم به دست یهود، پیروان هردو دین در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی، به وحدت نظر در ظهور مسیح و پشتیبانی از برنامه‌ای سیاسی رسیدند که بر پایی دولت اسرائیل بود؛ از آن رو که به پندارشان مقدمه‌ی ظهور مسیح به شمار می‌آمد. بدین بهانه صدها کلیسا و گروه‌های مسیحی امریکایی و اروپایی برای پشتیبانی دولت اسرائیل بسیج شدند.^{۱۳} در سال ۱۹۸۰، سازمانی به نام «سفرات بین‌المللی مسیحیان» در قدس اشغالی تأسیس شد که اهداف مؤسسان آن به اختصار چنین بود:

ما بیش از اسرائیلی‌ها، صهیونیست هستیم و قدس تنها شهری است که مورد عنایت خداست و خداوند تا ابد این سرزمین را به اسرائیل داده است.

اعضای سفرات معتقدند:

اگر اسرائیل نباشد، مکانی برای بازگشت مسیح نیست.
بلافاصله پس از راه‌اندازی سفرات، جشن بین‌المللی سالیانه‌ی یهودی- مسیحی، با نام «عید عریش» برگزار شد و بیش از هزار روحانی مسیحی در آن شرکت کردند و در سال ۱۹۸۲، سه هزار رهبر مذهبی مسیحی در آن حضور داشتند.
«سفرات بین‌المللی مسیحیان» یکی از سازمان‌های مهم بود که برای شنیدن مذاکرات کمیسیون‌های کنگره‌ی امریکا، به هنگام طرح جریان نبرد عرب‌ها با اسرائیل، به ویژه بر سر قدس، دعوت می‌شد. در سال ۱۹۸۵، رهبری مسیحیان صهیونیست، کنفرانسی در «بال» سوییس برگزار و اعلام کرد:

ما گروه‌هایی از دولت‌های مختلف و نمایندگان کلیساها، در این جا گرد آمده، در این سالن کوچک که در ۸۸ سال پیش دکتر «تئودور هرتزل» به همراه اولین شرکت کنندگان کنفرانس صهیونیستی، در آن تجمع نمودند و سنگ بنای پیدایش دولت اسرائیل را نهادند. همگی برای نیایش و خشنودی پروردگار جمع شده‌ایم، تا اشتیاق خود را به مردم و سرزمین و عقیده‌ی اسرائیل و همراهی خود را اعلام کنیم و بگوییم: دولت

اسراییل را تأیید می‌کنیم.^{۱۴}

در امریکا، کنیسه‌ای به نام «Indespensationalism» تأسیس شد که شمار پیروانش به شش میلیون نفر می‌رسد. اعضاً معتقد به بازگشت مسیح‌اند، که از جمله شرایطش، برپایی دولت صهیونیستی و تجمع یهودیان دنیا در فلسطین است. از شمار پیروان این کنیسه، «جرج بوش» اوّل و «ریگان» رؤسای جمهور پیشین امریکا هستند. در اکتبر ۱۹۸۳، ریگان در برابر انجمن دوستی امریکا و اسراییل، گفت:

«من می‌پرسم: آیا ما همان نسلی هستیم که شاهد نبرد «هرمَجیدون» خواهیم بود؟ پیش‌گویی‌های زمان گذشته، زمانی را که اکنون در آن به سر می‌بریم، توصیف می‌کند». ^{۱۵}

گفته‌ی ریگان مستند به کتاب «The late grad planet erth» [= سیاره‌ی فانی بزرگ زمین] نوشته‌ی «هال لیندسی» (Hal lindsey) است که نخستین بار در سال ۱۹۷۰ منتشر شد و پانزده میلیون نسخه فروش کرد. در این اثر، مهم‌ترین فلسفه‌ی پایان تاریخ و بازگشت مسیح، بازگشت یهود به سرزمین اسراییل، پس از هزاران سال دانسته شده است. هم‌چنین گفته شده است: قوم یاجوج، اتحاد شوروی است که همراه عربها و هم پیمانانشان، به اسراییل حمله می‌کند. این کتاب تأکید دارد: ارتش نظامی اسراییل بر نیروهای شر پیروز می‌شود و پس از نبرد «هرمَجیدون»، وضع برآی بازگشت نجات بخش مسیح آماده می‌شود. هرمَجیدون نام منطقه‌ای در دشت «المَجْدَل» فلسطین است که نیروهای شر و خیر در آن جا نبرد خواهند کرد. ^{۱۶}

گفت و گوی مسلمانان درباره‌ی مهدی موعود (عج)

در پرتو عقاید مشترک شیعی و سنی درباره‌ی برنامه‌ی الهی در آخرالزمان و این‌که رهبر موعود؛ مهدی از ذریه‌ی پیامبر و فاطمه و از نسل امت اسلامی است و قرآن و سنت، شیوه‌ی وی می‌باشد، سنت و شیعه، دو نوع گفت و گو می‌توانند داشته باشند:

نخست: گفت و گوی شیعی - سنتی با هدف ایجاد بنیان محکم وحدت اسلامی که بر وحدت قبله و کتاب و خاتمیت پیامبر و آینده‌ی مشرق با ظهور مهدی آل

محمد ﷺ استوار است. مسایل اختلافی را با روح محبت و برادری و بحث علمی می‌توان بررسی کرد. شاید از مهم‌ترین مسایل رو در روی مسلمانان، نشانه‌های الهی و ضوابطی است که مهدی موعود (عج) را مشخص می‌کند. به ویژه آنکه دو تجربه‌ی سیاسی بزرگ، در این باره هست؛ تجربه‌ی مهدی اسماعیلی در قرن سوم و چهارم هجری و تجربه‌ی مهدی سودانی در قرن سیزدهم.

دوم: گفت و گوی اسلامی - مسیحی.

گفت و گوی اسلامی - مسیحی

در بسیاری از اندیشه‌های دینی، مسیحیان و مسلمانان مشترکند، چه درباره‌ی خدای متعال یا نبوت یا پایان سعادتمندانه‌ی زمین و نقش مسیح در این باره. نشر اندیشه‌های مشترک که بسیاری از مردم مسیحی و اسلامی از آن ناگاهند، گستاخ بزرگی را که میان مسیحیان و مسلمانان هست، پر می‌کند. نیز احساسات منفی و سیاست‌های اشتباہی را که به سبب وضع استثنایی، دولت‌های دو طرف در طول تاریخ انجام داده‌اند، کم می‌کند. اگر شکاف میان پیروان ادیان پرشده و اندیشه‌ی دشمنی از بین رود و تقدیر و احترام متقابل به جای آن بنشینند، می‌توان در مسایل اختلافی با روح محبت و احترام بحث کرد.

این مسئله سخت و محال نیست؛ زیرا میان مسلمانان و مسیحیان، مطلبی وجود ندارد که سبب اختلاف شود. بر عکس آن‌چه در طول تاریخ بر روابط مسیحی - یهودی حاکم بوده است؛ زیرا یهودیان نمی‌پذیرند عیسی پسر مریم است، بلکه به وی و مادرش، صفات زشتی نسبت می‌دهند و اعتراف می‌کنند عیسی را کشته‌اند! مسیحیان نیز این مطلب را قبول دارند. اما به رغم این وضع، تلاش‌های یهودیان صهیونیست، نتیجه‌ی مثبت داده و مسیحیان، هم پیمان قدرتمند اسراییل شده‌اند و میلیون‌ها مسیحی، اسراییل را بیش از خود یهود، تأیید و حمایت می‌کنند!



می‌شود وجود هر پدیده‌ی طبیعی مشروط به پدیده‌ای قبلی یا پدیده‌ای همراه باشد. به دلیل فراگیر بودن نتایج استقراری علمی، اعتقاد به

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دو نوع جبر داریم: جبری طبیعی؛ یعنی وجود روابط ضروری ثابت در طبیعت که موجب

- را در بر دارد.
- ۵ - ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۹ ه) مسی‌گوید: بسیاری از یهودیانی که به دین اسلام تشرّف پیدا کرده‌اند، اشتباہ نموده و پنداشته‌اند امامان، دوازده رهبری هستند که فرقه‌ی رافضه‌ی دیدان مسی‌خوانند و از اینان پیروی کرده‌اند. ر.ک: البداية النهاية، ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۵۰، چاپ نخست.
- ۶ - کافی، ج ۱، ص ۲۷۷، روایت ۱ - ۴؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۴۷۰، روایت ۱ - ۱۰ و ۱۱.
- ۷- شباهات و تزدود، سامی‌بدری، صص ۲۳-۲۴، ج سوم.
- ۸ - بیماری‌هایی در زمان مسیح، شیوع داشت، که درمانش مشکل بود. وی با لمس بدن و با معجزه، امراض را درمان می‌کرد. با ظهور دوباره‌ی مسیح، این کار تکرار می‌شود؛ زیرا کمی پیش از ظهورش، دنیا پر از رفتار ناهنجار اخلاقی خواهد شد، که سبب آن مثلاً به کارگیری اشعه‌ی رادیوم، در جنگ‌هاست. شاید ما در آغاز این مرحله‌ایم، به ویژه پس از آن‌که اسلحه‌های جدید در جنگ خلیج فارس آزمایش شد، آگاهان منتظر حالت‌های ناهنجار اخلاقی به سبب آن تشعشعات هستند.
- ۹ - ر.ک: آثار الكامله للام المهدی السودانی، ج ۱، صص ۱۳۹ - ۱۴۹؛ سعاده المهدی بسیرة الامام المهدی، اسماعیل عبدالقادر الکردانی، تحقیق: د. محمد ابراهیم ابوسلیم، ص ۱، ج نخست، بیروت، ۱۹۷۲.
- ۱۰ - آثار الكامله، ج ۵، ص ۹۴، نامه‌ی ۴۰.
- ۱۱ - صحیح، بخاری، ج ۴، ص ۲۰۳، دارالفنون، بیروت. بخاری مسی‌گوید: شاذان به نقل از عبد‌العزیز بن ابی سلمه الماحشون از عبید‌الله از نافع از ابن عمر مسی‌گوید: در زمان پیامبر، کسی را هم‌سنگ ابوبکر، سپس عمر و سپس عثمان نمی‌دیدیم و اصحاب پیامبر را رهانده، در میان‌شان، کسی را برتری نمی‌دادیم.
- ۱۲ - بصائر الدرجات، ص ۲۹۹.
- ۱۳ - البُعد الديني في السياسة الاميريكية تجاه الصراع العربي الإسرائيلي، يوسف الحسن. رساله‌ی دکترای وی است.
- ۱۴ - مقالة «الصهيونية في اميركا»، حسن حداد، مجله شؤون فلسطینیة، ش ۹۲ - ۹۳، ۱۹۹۰/۹/۱۰.
- ۱۵ - مقالة «الخليل في الطريق إلى هرمجیدون»، محمد اسماعیل، السفير، ۱۹۹۰/۹/۱۰.
- ۱۶ - الصهيونية في اميركا، ش ۹۲ - ۹۳.

جبر ضروری است. اگر اعتقاد نداشته باشیم پدیده‌های طبیعی، مطابق نظام همیشگی است، نمی‌توانیم نتایج استقرارا را فراگیر بدانیم. نوع دوم، جبر تاریخی است که مقصد و قوع ضروری رخداد یا رویکردی تاریخی است؛ یعنی اگر شرایط فراهم شود، حتماً رخداد یا رویکرد تاریخی پیش خواهد آمد.

در اندیشه‌ی بشری، دو نظر در مورد جبر تاریخی هست. نظری که معتقد به جبر تاریخی است و به شناسایی احکام کلی که می‌تواند حوادث آینده را پیش‌گویی کند، فرا می‌خواند. نظر بعدی، منکر جبر تاریخی و مدعی است قوانین کلی تاریخ را نمی‌توان شناخت و پیش‌گویی حوادث یا رویکردهای تاریخی بر اساس آن ممکن نیست. ر.ک: المعجم الفلسفی، اصطلاح «الحتمية» و «التاريخية»؛ فلسفه التاریخ، محمود صبحی، صص ۳۶ و ۴۱ - ۴۵.

۲ - انتساب «مارکس» به یهودیت، قبل از الحادی بودن وی، ما را ملزم می‌کند فهم وی از جبر را که «جامعه‌ی بشری به مرحله‌ای می‌رسد که تمامی اختلافات اجتماعی برطرف شده، همدلی و صلح حاکم می‌شود» به سبب تأثیر «مارکس» از دین بدانیم که در مدت طولانی از زندگی اش پای بند دین بود.

۳ - در انجلیل یوحنا (۱۴، ۶) هست که وقتی مردم نشانه‌ای را که عیسی آورد دیدند، گفتند: این مطلب حقی است و وی پیامبری می‌باشد که به جهان خواهد آمد. در حاشیه‌ی چاپ دارالشرق، محقق چنین می‌نویسد: انتظار پیامبر در سده‌ها و تاریخ اخیر، در جوامع و محیط‌های مختلف رواج داشت.

4 The stone edition, The chvash, by R.hosson Scherman, R.meir ziotowitz, Third edition first impression: 1994.P.76.

«حنان ایل» (Chanael) نگارنده‌ی مطلب مذکور، بزرگ علمای یهود در قیروان (۱۰۵۵ م / ۴۴۷ ه) و مؤلف مشهورترین تفسیر «تلמוד» و اسفار پنج‌گانه‌ی نخست تورات است. مفسران پس از وی، بسیاری از آرائش راگواه آورده‌اند، از جمله «بکیا» (Bachya) [۱۲۶۳ - ۱۳۴۰ م / ۷۴۱ - ۶۶۲ ه] تفسیر وی دربردارنده‌ی چهار شیوه‌ی تفسیری است: ظاهری، کلاسیکی، فلسفی و صوفی. تفسیر وی، آرای «کنعان ایل»